



روند فکری وحدت جهان اسلام در اندیشه متفکران مسلمان

محمد رحیم عیوضی

استاد علوم سیاسی دانشگاه شاهد

ra.eivazi@yahoo.com

حسن ناصر خاکی

دانشجوی دکتری مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی، دانشگاه شاهد

Naserkhakil@yahoo.com

چکیده:

وحدت جهان اسلام از مهم‌ترین مسائل راهبردی جهان اسلام است که ذهن اندیشمندان و متفکران مسلمان را در دوره معاصر به خود مشغول داشته است. این موضوع به‌ویژه با تحولاتی که در چند سال اخیر در جهان اسلام رخ داده بیش از پیش حائز اهمیت گشته است. ترسیم چشم‌اندازی مقبول و ارائه راهبردهای مناسب برای تحقق آن، مستلزم بررسی افکار و اندیشه‌های مختلف و روند فکری که در این موضوع شکل گرفته است. لذا این مقاله به منظور پاسخ به این سؤال که: روند تغییرات فکری موضوع وحدت جهان اسلام از فروپاشی خلافت عثمانی تاکنون چگونه بوده است؟ مهم‌ترین اندیشه‌های جریان‌ساز که از سوی متفکران مسلمان در دوره معاصر پیرامون وحدت جهان اسلام مطرح شده را با رویکردی توصیفی و مبتنی بر دو عامل از پارامترهای شش‌گانه روش (STEEP) (به منظور توصیف و نه تحلیل) با استفاده از منابع کتابخانه‌ای بررسی نموده است. این بررسی نشانگر آن است که ضمن تداوم جایگاه رهبری واحد و یا خلافت، جریان‌های فکری متنوع و همچنین چند نقطه عطف در این روند فکری قابل مشاهده است. بر این اساس پنج موج در روند فکری پیرامون وحدت جهان اسلام شناسایی شده است که عبارتند از: موج خلافت‌محور، موج دولت‌محور، موج نهادمحور، موج مردم‌محور و موج تمدن‌محور.

کلیدواژه‌ها: وحدت اسلامی؛ خلافت؛ جامعه ملل اسلامی؛ جنبش‌های اسلامی؛ تمدن نوین اسلامی

مقدمه

موضوع وحدت در جهان اسلام سابقه‌ای بس طولانی داشته و همواره مورد توجه اندیشمندان مسلمان بوده است. این موضوع با وقوع تحولات اخیر در جهان اسلام مجدداً برجسته گشته و امیدها و مخاطرات جدیدی را پیش روی جهان اسلام گشوده است. لازمه برخورد عالمانه با این مخاطرات، نگاه راهبردی و آینده‌پژوهانه به موضوع و ترسیم چشم‌اندازی دقیق برای جهان اسلام است. روندها، رویدادها، تصورات و اقدام‌ها، چهار عامل و مؤلفه‌ی شکل‌دهنده و ترسیم‌گر آینده هستند. آینده جهان اسلام به طور عام و آینده وحدت اسلامی به طور خاص متأثر از کلان روندهای جهانی و روندهایی مرتبط با جهان اسلام شکل خواهد گرفت. برخی از کلان روندهای جهانی را می‌توان چنین برشمرد: رشد توانمندسازی فردی، انتشار قدرت، باریک شدن هلال بی‌ثباتی جمعیتی، دنیای غیردولتی، افزایش نابرابری و تنش‌های اجتماعی. شش تغییردهنده اصلی بازی در عرصه جهانی تا سال ۲۰۳۰ نیز شامل قضایای مربوط به اقتصاد جهانی، حکمرانی، درگیری، بی‌ثباتی منطقه‌ای و فن‌آوری خواهند بود (شورای اطلاعات ملی، ۲۰۱۲: ۸-۷) از مهم‌ترین روندهای مرتبط با جهان اسلام نیز می‌توان به این موارد اشاره نمود: روند ایجاد شکاف میان مسلمانان عرب و غیرعرب، روند گسترش دولت‌های سکولار در جهان اسلام، روند انتقال مرکز ثقل جهان اسلام به خارج از غرب آسیا، روند گسترش قومیت‌گرایی، گسترش گرایش‌های مذهبی افراطی به‌ویژه در جوامع قبیله‌ای و خانوادگی. (پدرام، طبائیان: ۱۳۹۲: ۲۱-۱۹) بر این اساس آینده وحدت جهان اسلام نیز متأثر از این روندها و عوامل خواهد بود و به منظور نیل به سمت چشم‌انداز مطلوب می‌بایست ضمن پایش مستمر این روندها برای روندهای مزاحم و مخرب چاره‌اندیشی نمود و با شناسایی روندهای مطلوب از آنها بهره جست. به نظر می‌رسد یکی از عوامل عدم تحقق وحدت جهان اسلام نبود چشم‌اندازی مقبول در این زمینه است. از این منظر نه تنها این سؤال مطرح است که با توجه به رویدادها و روندهای تاریخی، آینده پیش‌روی وحدت جهان اسلام به چه شکلی خواهد بود، بلکه این پرسش مطرح است که ما می‌خواهیم چشم‌انداز این آینده به شکلی باشد؟ برای ترسیم این چشم‌انداز نیز توجه به روندها، رویدادها، تصورات و اقدام‌های مؤثر در وحدت جهان اسلام ضروری است. از این میان با توجه به اهمیت ارزش‌ها و روندهای فکری در تحلیل مسائل جهان اسلام، موضوع روند فکری وحدت جهان اسلام به‌عنوان مسئله این تحقیق مورد توجه

قرار گرفته و لذا سؤال اصلی این مقاله عبارت است از اینکه: روند تغییرات فکری موضوع وحدت جهان اسلام از فروپاشی خلافت عثمانی تاکنون چگونه است؟

«روند» به پیوستگی تاریخی و زمانی اشاره دارد و ترسیم تغییرات منظم داده‌ها یا پدیده‌ها در گذر زمان است. روندها از گذشته آغاز می‌شوند و تا آینده ادامه می‌یابند. (پدرام، طبائیان: ۱۳۹۲: ۱۱) تغییرات ممکن است به شکل کیفی یا کمی باشند. به‌عنوان مثال، می‌توان به روند تغییرات جمعیت (کمی)، یا روند تغییر ارزش‌ها (کیفی) اشاره نمود. روند مفهومی ذهنی است و نمی‌توان آن را در عالم واقع مشاهده کرد؛ اما این مفهوم ذهنی، ابزارهایی عینی فراهم می‌سازد تا با استفاده از آن، آینده بر پایه ارزش‌های جامعه تغییر یابد (پدرام، جلالی وند، ۱۳۹۰: ۳۸) در این میان کاری که تحلیل‌های فکری می‌تواند انجام دهد، خلق زمینه‌هایی برای رویاها و چشم‌اندازها است و این کار از طریق مشروعیت بخشیدن به رویاها و چشم‌اندازها و واقعی‌تر کردن چشم‌اندازها است (عنایت‌الله، ۱۹۹۶: ۳) لذا از مهم‌ترین روندهایی که می‌بایست مورد توجه قرار گیرند، روند تغییرات فکری و ارزشی هستند. از سویی دیگر، آینده‌پژوهان برای تحلیل روندها براساس روش‌هایی همچون (STEEP)^۱، نیازمند توجه به تغییرات ارزش‌ها و عوامل سیاسی در موضوع مورد نظر هستند. در این روش مراد از ارزش‌ها چهارچوب‌های فکری بنیادین، ارزش‌های مذهبی، کاری و حرفه‌ای، چارچوب‌های فکری و جهان‌بینی و همچنین هدف و مقصد نهایی است و مراد از پارامتر سیاسی عواملی چون نظام سیاسی، تعهدات داخلی و بین‌المللی، مقررات و چهره‌های سیاسی است. (منزوی، سرجه‌پیمان، ۱۳۸۶: ۱۹) مقاله پیش‌رو به دنبال شناسایی روند (و نه تحلیل روند) تغییرات فکری و ارزشی در موضوع وحدت جهان اسلام به‌عنوان یکی از پارامترهای مؤثر در تحلیل روند این موضوع می‌باشد.

لازمه بررسی روندهای فکری - ارزشی و پایش آنها، توجه به چارچوب‌های فکری بنیادین، ارزش‌های مذهبی و همچنین هدف و مقصد نهایی است که در این موضوع در سطح جهان اسلام مطرح گردیده است. بدین منظور بازخوانی و مذاقه در افکار و اندیشه‌های مطرح شده در جهان اسلام بخصوص از سوی متفکران برجسته و تأثیرگذار و توجه به نقاط عطف آن،

۱- آینده‌پژوهان برای شناسایی و تحلیل روندها، روش شناسایی و الگوهای گوناگونی ارائه نموده‌اند. یکی از مشهورترین الگوهای دسته‌بندی روندها (STEEP) است که دربرگیرنده‌ی شش موضوع اجتماعی (Social)، فناورانه (Technological)، اقتصادی (Economic)، زیست محیطی (Environmental)، سیاسی (Political) و ارزش‌ها (Values) است.

در سطوح اندیشه‌ای و فکری، حائز اهمیت است. بدین منظور این مقاله به پایش روند فکری وحدت جهان اسلام در اندیشه متفکران مسلمان در بازه زمانی مقارن با فروپاشی خلافت عثمانی تاکنون متمرکز شده است. در این راستا با توجه به بازه تاریخی مشخص شده ضمن توجه به عوامل سیاسی مؤثر در هر دوره، بر آراء و اندیشه‌های متفکرانی که اندیشه‌های آنها جریان‌ساز بوده و بیانگر نقاط عطف در روند فکری وحدت جهان اسلام می‌باشند، تمرکز شده است و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای موجود به توصیف ارزش‌ها و چشم‌اندازهایی که در افکار آنها پیرامون وحدت جهان اسلام مطرح گشته، پرداخته شده است.

۱- مروری بر روند تاریخی وحدت جهان اسلام تا دوره انحلال خلافت عثمانی

وحدت از مسائل مهم و اساسی در نصوص اسلامی و سیره پیامبر اسلام (ص) است. این موضوع به خوبی در آیاتی چون: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُون» (انبیاء: ۹۲) و در عملکرد پیامبر (ص) در ایجاد پیمان‌های برادری و اخوت میان قبایل و میان مهاجر و انصار در عصر نبوی به خوبی قابل مشاهده است. علی‌رغم تأکیدی که در نصوص و سنت نبوی پیرامون وحدت امت اسلامی وجود داشت پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) اختلاف‌های سیاسی و عقیدتی میان مسلمانان بروز یافت. در دوران خلفا و پس از فتوحات و گسترش قلمرو اسلامی، از یک‌سو اختلافات سیاسی با ظهور خوارج و بعدها جریان‌ات اموی و عباسی بروز یافت و از سوی دیگر، با اختلافات مذهبی شیعی و سنی و اختلافات کلامی معتزله و اشاعره و رویکردهای فقهی حنفی، شافعی، مالکی اهمیت وحدت، خودنمایی کرد. در قرن سوم و چهارم روابط بین شیعه و سنی سخت، تیره شد؛ اما از اواخر قرن پنجم و پس از آن، علی‌رغم گزارشاتی که از نزاع‌ها وجود دارد، رد پای جدی از تفاهم را می‌توانیم در اندیشه‌های شیعی - معتزلی بیابیم. نفس تدوین و شرح بر نهج‌البلاغه در قرن پنجم هجری از سوی سیدرضی و دیگر علمای بغداد آن‌گونه که بخش عظیمی از سنیان معتدل نیز آن را بپذیرند و حتی بر آن شرح بنویسند و یا اینکه حوزه درس شیخ مفید یا شیخ طوسی در کرخ بغداد طوری ناظر به جمع کلمه توحید و اتفاق نظر مسلمانان بود که شافعیان بدان مرد بزرگ همچون فقیه شافعی می‌نگریستند (محیط طباطبائی، ۱۳۶۰: ۱۰۰) از نمونه‌های این تفاهم است. در قرن هشتم مجادلات بین شیعه و سنی با حملات ابن تیمیه علیه تشیع مجدداً بر جسته می‌گردد. با تشکیل دولت صفوی در ایران

(به سال ۹۰۸ ق) اختلافات شیعی و سنی، وجهه سیاسی و سرزمینی بیشتری پیدا کرد و لزوم وحدت و تفاهم بین شیعیان و سنی‌ها در دو قلمرو حکومتی متفاوت و با حاکمان متمایز، مطرح گشت. پس از سقوط صفویه، نادرشاه منکر وجود اختلاف اصولی میان شیعه و سنی شد و همه اختلافات موجود را نتیجه القائنات شاه اسماعیل معرفی کرد. (محیط طباطبائی، ۱۳۶۰: ۱۰۱) نادرشاه که خود پیرو مذهب تسنن بود، تصور می‌کرد دربار سنی مذهب عثمانی حاضر به کنار آمدن با او خواهد بود؛ اما امپراتوری عثمانی به ندای اتحاد اسلام نادرشاه افشار، پاسخ مساعد نداد. مهم‌ترین نقطه عطف در دوره معاصر، اقدام آتاتورک در الغای خلافت در جهان اسلام است. در مواجهه با انحلال خلافت عثمانی سه رساله مهم منتشر می‌گردد که هر یک بیانگر دیدگاهی خاص پیرامون خلافت عثمانی هستند. این رساله‌ها عبارتند از: رساله *الخلافة و سلطه الامه* که مجلس ملی ترکیه منتشر کرد و در آن از نظریه جدایی خلافت از سلطنت و حاکمیت ملت دفاع کرد. دیگری کتاب علی عبدالرازق با عنوان *الاسلام و اصول الحکم* که در آن او به توجیه سکولاریسم پرداخت و دیگری کتاب *الخلافة و الامامه العظمی* به قلم رشیدرضا و در دفاع از خلافت بود. انتشار این سه کتاب را می‌توان نقطه عطفی در شکل‌گیری دو روند کلان فکری در جهان اسلام دانست که عبارتند از: سکولاریسم و اسلام‌گرایی. جریان سکولار با بحث حکومت و وحدت اسلامی به مخالفت پرداخته و بر مبنا بودن قومیت، زبان و کارکردهای منطقه‌ای در تشکیل حکومت و همگرایی آنها پای فشرده و بتدریج ناسیونالیسم و ایده‌هایی چون پان‌ترکیسم، پان‌عربیسم و پان‌ایرانیسم از سوی آنان مطرح گردید؛ اما در مقابل، اسلام‌گرایان بر مبنا بودن اسلام در شکل‌گیری دولت و تحقق وحدت جهان اسلام تأکید ورزیدند. با این وجود اسلام‌گرایان در واکنش به انحلال خلافت واکنش‌های متفاوتی را از خود نشان دادند و هر یک طرحی خاص برای وحدت جهان اسلام پیشنهاد نمودند. به این ترتیب متأثر از عقلانیت اسلامی، ضرورت توجه به مقتضیات زمانه، پیشران‌ها و رویدادهای مختلف، متفکران مسلمان به ارائه نظرات گوناگون پیرامون وحدت جهان اسلام پرداخته و بتدریج شاهد شکل‌گیری جریان‌های فکری متمایزی هستیم. همچنین می‌توان دو جریان فکری در موضوع وحدت جهان اسلام را تفکیک نمود. جریان فکری که مبتنی بر اندیشه تشیع و بر پایه نقطه کانونی امامت و ولایت مطرح می‌گردد و جریان فکری که مبتنی بر اندیشه اهل تسنن بر پایه نقطه کانونی خلافت مطرح می‌گردد. در اندیشه سنی خلافت عبارت است از: «جانشینی پیامبر (ص) در

حراست دین و سیاست دنیا» است. (فیرحی، ۱۳۸۴: ۳۳) نظریه خلافت بر بنیاد عدم هرگونه نصّ از پیامبر (ص) در خصوص تعیین خلیفه استوار است. در مقابل امامت نمونه عالی حکومت اسلامی از دیدگاه شیعیان است. نظام آرمانی شیعه نظامی است که رهبری آن را امام معصوم به عهده دارد. بدین سان شیعه برای منصب امامت جایگاه دینی به مراتب بیشتر از اهل سنت قائل است. (فیرحی، ۱۳۸۴: ۴۰) بر این اساس هرچند این دو جریان فکری با یکدیگر دارای تمایز هستند با این وجود آنچه از منظر این تحقیق حائز اهمیت می‌باشد آن است که هر دو بر محوریت «فرد مناسب» برای هدایت امت و تشکیل حکومت اسلامی تأکید دارند.

۲- روند فکری وحدت در جهان اسلام

۲-۱- موج خلافت‌محور (رهبر محور)

هرچند نهاد خلافت مبتنی بر اندیشه اهل تسنن شکل گرفته و متفاوت از امامت و یا ولایت در اندیشه شیعی می‌باشد؛ با این وجود دفاع از ساختارهایی همچون خلافت که نماد هویت جهان اسلام بوده‌اند، مورد توجه اندیشمندان مسلمان اعم از شیعی و یا سنی بوده است.^۱ نمونه این دفاع را می‌توان در اعلامیه جهادیه علمای شیعی در دفاع از خلافت عثمانی (رک: حائری، ۱۳۶۴: ۱۶۴) و یا شکل‌گیری جنبش هندی خلافت مشاهده نمود. آنچه در متن این فتاوی جهادیه حائز اهمیت است توجه به وحدت جهان اسلام است که در به کارگیری الفاظی چون «پادشاه اسلام»، «خلافت اسلامی»، «محافظت بر کلمه جامعه دینی»، «اتحاد کافه مسلمین در حفظ بیضه اسلام» و «سپاه اسلام» نمود یافته است. این موضوع مبین آن است که با تمام مشکلات و ضعف‌ها و نقایص موجود در ساختار خلافت این نهاد به‌عنوان مرکز ثقل جهان اسلام مورد توجه اندیشمندان مختلف بوده است. از میان اندیشمندان که در دوران معاصر به ضرورت احیاء جایگاه خلافت توجه نموده‌اند متفکرانی چون «سیدجمال الدین اسدآبادی»، «رشیدرضا» و «سید قطب» حائز اهمیت ویژه‌ای هستند. در ادامه به منظور تشریح روند خلافت محور به

۱- لازم به ذکر است که پس از تشکیل جمهوری اسلامی در ایران و قدرت‌یابی شیعیان در جهان اسلام به موازات نظریات خلافت‌محور، نظریات ولایت‌محور مبتنی بر «ولایت بر مسلمین جهان» و نظریه «ام‌القری» نیز مطرح گشته‌اند. در این نظرات «ولی فقیه» به عنوان رهبر جهان اسلام، جایگزین خلیفه در اندیشه اهل تسنن گردیده است. (برای مطالعه بیشتر در این زمینه رجوع شود به: لاریجانی، ۱۳۷۵، ش ۲)

تشریح نظرات این متفکران می‌پردازیم.

۲-۱-۱- وحدت جهان اسلام در اندیشه سیدجمال‌الدین اسدآبادی، محمد رشیدرضا و سیدقطب

خلافت در اندیشه سیدجمال‌الدین اسدآبادی که با شعار «اتحاد اسلام» به دنبال تحقق وحدت جهان اسلام برآمده بود، جایگاه مهمی داشت. چرا که به نظر او اضمحلال در روابط میان ملت‌های مسلمان از زمانی شروع شد که خلافت از جایگاه واقعی خود فاصله گرفت و «خلفای عباسی تنها به اسم خلافت قانع شدند.» (اسدآبادی، بی‌تا: ۱۱۹-۱۱۸)؛ لذا طرح سیدجمال برای وحدت جهان اسلام به طور عمده بر بازسازی نظام خلافت بر مبنایی شورایی و با تأکید بر نقش مردم و اهل حل و عقد استوار بود. از منظر سیدجمال این وحدت لازمه پیروزی مسلمانان بر استعمار غربی بخصوص انگلستان و مقدمه‌ای برای فائق آمدن بر مشکلات داخلی و اوج‌گیری مجدد امت اسلامی بود. او در این راستا به تشکیل «جمعیت العروه»، انتشار مجله عروه الوثقی، طرح «مؤتمر اسلامی» در مکه، همگامی با عبدالحمید در اتحاد اسلام (رک: رشتیا، ۱۳۵۵: ۹۹) و حضور در صحنه معادلات بین‌المللی برای تحقق اتحاد اسلام پرداخت. هرچند تلاش‌های سیدجمال در بازسازی خلافت ناموفق بود؛ با این وجود حتی پس از فروپاشی عثمانی اندیشه‌های او از سوی شاگردان و پیروانش تداوم یافته و به اشکال مختلف اصلاح و بازسازی شد. از میان آنان، اندیشه‌های رشیدرضا در احیاء خلافت حائز اهمیت ویژه‌ای است. رشیدرضا در کتاب *الخلافه او الامامه العظمی* که مقارن با انحلال خلافت منتشر گردید بر اصلاح خلافت و اعاده آن به شکلی که در صدر اسلام معمول بود اصرار دارد؛ چرا که او خلافت را مظهر پیوستگی دین و دولت در اسلام قلمداد نموده و تحقق همه آرمان‌های این جهانی اسلام را وابسته به آن می‌داند. (عنایت، ۱۳۸۹: ۱۵۸) رشیدرضا معتقد بود که تعدد امام با مقصود امامت که اتحاد کلمه مسلمین و دفع فتنه‌ها است، مغایرت دارد. (رشیدرضا، ۱۹۹۶: ۸۱) از نظر وی، خلافت مناط وحدت، منبع قانونگذاری، تنفیذ احکام شرعی و جریان نظام اسلامی می‌باشد. رشیدرضا معتقد است: «وحدت امامت، وحدت امت را به دنبال می‌آورد و تعصب مذهبی و تعصب ملی قومیت‌های اسلامی را از بین می‌برد.» (رشیدرضا، ۱۹۹۶: ۸۴) چراکه بر اساس توحید اسلامی و اعتقاد به پروردگار واحد و اله واحد و کتاب واحد و خضوع در

برابر حکم شرع واحد و دین و آداب و مانند آنها به زبان واحد، امامی واحد باعث وحدت امت خواهد شد. رشیدرضا، این استدلال را که گسترش جهان اسلام دلیلی شرعی بر جواز تعدد دولت‌های اسلامی است، نمی‌پذیرد و معتقد است که دوری سرزمین‌ها و مشکلات مواصلاتی و اختلاف در زمان و مکان نمی‌تواند عذری دائمی برای امتناع از تحقق وحدت اسلامی باشد. (رشیدرضا، ۱۹۹۶: ۸۳)

رشیدرضا با بررسی واقعیت موجود در سرزمین‌های اسلامی زمان خود و تشکیل دولت‌های مستقل اذعان می‌کند که در این دوران نمی‌توان حکومت‌های مستقل در سرزمین‌های اسلامی را متقاعد کرد که از رهبری واحدی تبعیت کنند؛ چرا که آنها هر کدام نیروهای نظامی خود را دارند و تبعیت آنان از حکومت واحد با رضایت و اختیار خودشان در این دوران جایگاهی ندارد. (رشیدرضا، ۱۹۹۶: ۸۶-۸۳) با این حال رشیدرضا معتقد بود که هر چند امروزه شاهد امت واحد نیستیم اما تشکیل امت واحد محال نیست. او در این باره چنین اظهار نظر می‌کند که: «نمی‌گویم که تشکیل امت واحد محال است، فقط می‌گویم که گروهی از گروه‌های مسلمین و جماعتی از جماعت‌های منظم مسلمین را نمی‌شناسم که قدر این حق را بدانند و برای رسیدن به آن تلاش کنند.» (رشیدرضا، ۱۹۹۶: ۸۴) با این وجود او هنوز به بازگشت خلافت فراگیر به شکل اصلاح شده آن امیدوار است و در پاسخ به این سؤال که چه کسی مسئول بازسازی امت اسلامی منحل شده و اتصال این مفاصل تفکیک شده و بازگشت منصب خلافت به جایگاهی که شرع مقرر کرده می‌باشد؟ به شورای «اهل حل و عقد» می‌پردازد. به نظر رشیدرضا اهل حل و عقد رؤسا و زعمای امت هستند و بر آنها واجب است که امت واحد را احیاء کنند و برای آنان امام بر حقی قرار دهند و مصالح عمومی امت و به طور خاص مسئله حکومت را مطالبه کنند و موانع وحدت و اتفاق را بردارند. (رشیدرضا، ۱۹۹۶: ۸۸-۹۰) رشیدرضا برای معرفی کسانی که می‌توانند شورای اهل حل و عقد را تشکیل دهند به بررسی وضعیت بالفعل و بالقوه نخبگان موجود در جهان اسلامی می‌پردازد و آنان را به سه دسته تقسیم می‌کند: ۱- حزب معتدل اصلاح اسلامی؛ ۲- حزب غرب‌گرایان و ۳- حزب محافظه‌کار فقیهان متحجر. (رشیدرضا، ۱۹۹۶: ۹۱) رشیدرضا با نقد دو حزب فقهای سنتی و غرب‌گرایان، تحقق آرمان‌های خود را بر عهده «حزب معتدل اصلاح اسلامی» قرار می‌دهد. رشیدرضا مهم‌ترین وظیفه حزب اصلاح را شناسایی و سازماندهی اهل اصلاح در سراسر جهان اسلام به منظور

تلاش برای استقرار خلافت می‌داند. نخستین وظیفه حزب اصلاح نیز تأسیس یک «مدرسه عالی» به منظور تربیت عالمان، سیاستمداران، قضات و مدیران ارشد نظام خلافت خواهد بود تا بتوانند ضمن تلاش برای رفع بدعت‌ها و خرافات، علوم لازم برای اداره جامعه را به نخبگان نظام خلافت تعلیم دهند. (فیرحی، ۱۴۸: ۱۳۸۴) به این ترتیب حزب اصلاح می‌تواند با گذشت زمان و با سازماندهی اهل حل و عقد در سراسر جهان اسلام به آرمان استقرار خلافت دست یابد تا به قول خود او، دوباره نخ وحدت را به دست آورد و اجزای پراکنده امت اسلامی را مفصل‌بندی نماید. (فیرحی، ۱۳۸۴: ۱۴۷) رشیدرضا در مباحث خود به بررسی شرایط خلیفه و مناطقی که می‌توانند مرکز خلافت باشند، می‌پردازد. نظر او این است که خلافت باید از طریق ترک‌ها و عرب‌های شبه‌جزیره عربستان که بین خود بیشترین شرایط و صفات لازم برای احیاء اسلام را دارند، احیاء گردد. برای مرکز خلافت نیز پیشنهاد می‌کند که خلافت باید در یک منطقه بینابین شبه جزیره عربستان و آناتولی که در آنجا عرب‌ها، ترک‌ها و کردها باهم زندگی می‌کنند، فی‌المثل در «موصل» برپا شود. او اظهار امیدواری می‌کند که وقتی چنین منطقه بی‌طرفی، مقر خلافت اعلام شود، دیگر کشورها بر سر آن منازعه نخواهند کرد و موصل همان طور که از نامش برمی‌آید «محل وصل» و آشتی و رابط وصل معنوی خواهد گردید. (عنایت، ۱۳۷۲: ۱۳۷)

بر این اساس می‌توان گفت که رشیدرضا بر تحقق وحدت اسلامی بر محوریت خلیفه اصرار ورزیده و به‌عنوان راه‌حل، تشکیل مدرسه عالی توسط حزب معتدل اصلاح اسلامی و سپس شورای اهل حل و عقد را توصیه می‌کند تا اینان مقدمات لازم برای گزینش و استقرار خلافت و تحقق وحدت جهان اسلام بر محوریت خلیفه را فراهم آورند. روند فکری که با اندیشه‌های رشیدرضا بروز می‌یابد مبتنی آن است که در آن زمان در اندیشه متفکران مسلمان همچنان نهاد خلافت دارای جایگاهی برجسته و بی‌بدیل بوده است با این وجود در این دوران متفکران مسلمان نتوانستند متناسب با مقتضیات زمانه اصلاحات مناسبی در این نهاد ایجاد نموده و آن را در قامت نظریه‌ای روزآمد و کارآمد برای مقابل با روندهای فکری رقیب مهیا سازند. از سویی دیگر، در این دوران ناسیونالیسم و سکولاریسم به‌عنوان روندهای فکری مؤثر در حال نقش‌آفرینی در تحولات جهان اسلام بوده و به‌عنوان رقبای جدی اسلام‌گرایی بروز اجتماعی می‌یابند. اندیشه‌های متفکرانی همچون رشیدرضا به‌نوعی دفاع از نهادی بود که ناکارآمدی آن در برخورد با تحولات و قدرت‌های زمانه با فروپاشی خلافت برای عموم مردم به رخ کشیده شده

بود لذا هر چند این اندیشه دارای جایگاهی والا و اعتباری محکم در سنت اسلامی بود، نتوانست در آن زمانه نقش مناسبی ایفا نماید.

با توجه به جایگاه برجسته نهاد خلافت در سنت اسلامی این اندیشه در دوران اخیر نیز در میان متفکران مسلمان تداوم یافته است. در این میان اندیشه‌های سید قطب موج فکری خلافت‌گرایی در جهان اسلام را احیاء نمود. علاوه بر این تفسیر خاصی از اندیشه‌های او توسط گروه‌های جهادی روند جدیدی از خلافت‌گرایی را در دوران اخیر ایجاد نموده است. از نظر سید قطب ملی‌گرایی منبعث از احساسات شدید قوم‌گرایانه است «و این شری است که گریبان بشریت را در جنگ‌های گذشته گرفته است و موجب ایجاد جنگ‌های آینده نیز خواهد شد.» (سید قطب (ب)، ۱۴۱۵: ۹۴) از منظر قطب، فروپاشی خلافت عثمانی و ملی‌گرایی منبعث از آن زمینه‌های اقدامات استعماری را فراهم کرده است. بر این اساس قطب به آتاتورک حمله می‌کند چرا که دشمنان اسلام: «به دست آتاتورک قهرمان (!) خلافت اسلامی، آن امپراتوری مقتدر مسلمین را منحل نمودند.» (سید قطب، ۱۳۷۷: ۲۰) قطب معتقد است برای امتی که الگوی آنها ملی‌گرایی و مجموعه‌ای از آداب و رسوم و تشکیلاتی است که هیچ ارتباطی با اسلام ندارد چاره‌ای جز یک «رستاخیز اسلامی» برای «بازگشت به خود» وجود ندارد تا آنکه اسلام بار دیگر نقشش را در رهبری بشریت ایفا کند. (سید قطب (الف)، ۱۴۱۵: ۸-۹) به نظر سید قطب نظام‌های فردگرا، جمع‌گرا، ملی‌گرا و ناسیونالیست، همه با شکست مواجه شده‌اند و اکنون در سخت‌ترین و مضطرب‌ترین لحظات نوبت اسلام و امت اسلام، فرا رسیده است؛ اما اسلام زمانی می‌تواند نقش خود را ایفا کند که: «بار دیگر احیا شود تا نقش خود را در رهبری جهان، بار دیگر باز یابد.» (سید قطب (الف)، ۱۴۱۵: ۸) سید قطب در این مسیر «جاهلیت مدرن»، استعمار غربی و کمونیسم را از موانع جدی می‌داند. با این وجود از نظر او: «در میان تمام این دشمنی‌ها و تجاوزها، فریاد مشترک از گوشه و کنار جهان اسلام برخاسته است که خواستار اتحاد مسلمانان برای ایجاد حکومت واحد اسلامی است.» (سید قطب، ۱۳۷۱: ۲۷۰-۲۷۵)

متأثر از این اندیشه‌ها جریانی شکل می‌گیرد که ضمن تأکید بر هویت خاص جامعه اسلامی بر یک رستاخیز اسلامی و بازگشتن به خویشتن، برخورد با جاهلیت و شکل‌دهی به حکومت واحد بر محوریت خلافت تأکید دارد. تفسیر خاصی از اندیشه‌های سید قطب الهام‌بخش گروه‌های جهادی گردیده و نقش قابل توجهی در شکل‌گیری گروه‌هایی چون القاعده ایفا نمود. این

گروه‌ها تحقق خلافت اسلامی را در دستور کار خود قرار داده‌اند.

۲-۲- موج دولت‌گرایی

دومین موج فکری در روند فکری وحدت در اندیشه متفکران مسلمان با اندیشه‌های متفکرانی همچون محمد اقبال لاهوری شکل گرفت. این روند فکری پس از آن شکل گرفت که موج ناسیونالیسم، استقلال‌طلبی و تشکیل دولت‌های ملی پس از انقلاب فرانسه در جهان نقش‌حائز اهمیتی ایفا نموده و تأثیر حائز اهمیتی نیز بر تحولات سیاسی جهان اسلام بر جای نهاده بود. دو جریان عمده‌ای که در تجزیه قلمرو اسلامی در دوران زوال عثمانی نقش داشتند، پان‌ترکیسم و پان‌عرب‌یسم بودند. نقطه آغاز جریان قومیت‌گرایی عربی از دوران حمله و اشغال مصر توسط ناپلئون (۱۷۸۹/۱۸۰۱) بود که با سیاست فرهنگی خاص فرانسه، مبنی بر ترویج ناسیونالیسم و تشکیل ملت و جوامع و حکومت‌های ملی با افکار لیبرالیستی غربی، تأثیر پا برجا و مداومی را تاریخ معاصر جهان اسلام بر جای گذاشت. همراه با گسترش روز افزون نفوذ استعماری انگلیس و فرانسه، جنبش میهن‌پرستی (وطنیه)، بخصوص در جهان عرب، موجودیت و حاکمیت یافت، اگرچه در ابتدای امر و در مقاطعی، برخی از این نوع جنبش‌ها، چه ترکی و چه عربی به قصد مبارزه و مقابله با اشغال‌های متوالی استعمار غربی و نجات بلاد اسلامی و عربی صورت گرفت؛ برخی دیگر و در مجموع و در نهایت، در جهت تجزیه قلمرو عثمانی و علیه عثمانی، به کار گرفته شد. (موثقی، ۱۳۷۱: ۲۲۶) در پاسخ به اوج‌گیری تشکیل دولت-ملت‌ها در جهان اسلام متفکرانی همچون اقبال سعی کردند ضمن توجه به این واقعیت سیاسی تفسیر جدیدی از آرمان وحدت جهان اسلام ارائه نمایند تا با تحولات زمانه سازگار بوده و قابل تحقق باشد.

وحدت جهان اسلام در اندیشه محمد اقبال لاهوری

محمد اقبال لاهوری، خلافت را عملاً خاتمه یافته تلقی نموده و این اندیشه را سدّ راه اتحاد دولت‌های مستقل مسلمان می‌داند (اقبال لاهوری، بی‌تا: ۱۸۰) به نظر اقبال: «برای آنکه وحدت سیاسی واقعاً مؤثری در اسلام پدیدار شود، نخست لازم است که همه کشورهای اسلامی استقلال پیدا کنند و پس از آن ممکن است که همگان خود را در زیر لوای خلیفه قرار دهند» (اقبال لاهوری، بی‌تا: ۱۸۲) اقبال با پذیرش این نظریه خط سیر وحدت جهان اسلام را این‌گونه

ترسیم می‌کند که:

«این وحدت از کثرتی متشکل از واحدهای آزاد و مستقل حاصل می‌شود که رقابت‌های نژادی میان ایشان به‌وسیله رشته اتصالی از یک کمال مطلوب روحی باهم سازگار و هماهنگ شده باشد، به نظر من چنان می‌رسد که خدای متعال رفته رفته این حقیقت را بر ما آشکار می‌سازد که اسلام نه ملی‌گری است و نه استعمار، بلکه جامعه مللی است که مرزهای مصنوعی و تمایزات نژادی را برای تسهیل شناسایی قبول دارد.» (اقبال لاهوری، بی تا: ۸۲)

اندیشه اقبال را می‌توان ضرورت «تقدم تشکیل دولت بر وحدت» دانست در اندیشه او وحدت عمدتاً حول یک «اتصال روحی» شکل می‌گیرد و لذا بیش از آنکه ماهیت سیاسی داشته باشد دارای ماهیت معنوی است. اقبال جزو متفکران مسلمان تأثیرگذار در جهان اسلام بود که هم با غرب آشنا بودند و هم دل در گرو اسلام داشتند و سعی می‌کردند با تلفیق ارزش‌های اسلامی با اندیشه‌های غربی سازگار با آنها بر مشکلات جهان اسلام فائق آیند. لذا اقبال ضمن پذیرش ملی‌گرایی و ناسیونالیسم که جریان سیاسی غالب در آن زمان بود، سعی کرد آن را در مسیر پیشرفت جهان اسلام به خدمت بگیرد. در این جریان فکری بیش از آنکه بر ضرورت وحدت تأکید شود بر تقدم شکل‌گیری دولت‌های مستقل و آزاد اسلامی به‌عنوان مقدمه‌ای برای کاهش سطح اختلافات تأکید شد. بر این اساس روند فکری شکل‌گرفت که ضمن پذیرش شکل‌گیری دولت‌های مستقل مسلمان (کثرت) سعی می‌کند، این کثرت را با کاهش سطح اختلافات در جهان اسلام در مسیر نیل به وحدت قرار دهند.

۲-۳- موج نهادگرایی

بعد از وقوع دو جنگ جهانی که به صف‌بندی کشورها در مقابل هم انجامید، مفهوم همگرایی در عرصه روابط بین‌الملل اهمیت بیشتری یافت. پیدایش بسیاری از سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، بعد از جنگ جهانی دوم، حاکی از این واقعیت است. متأثر از این عامل سیاسی، در جهان اسلام نیز همگرایی به‌ویژه همگرایی سیاسی و اجتماعی مورد توجه کشورها قرار گرفت. بر این اساس کشورهای اسلامی با توجه به نقش عوامل دینی و فرهنگی، سیاسی، جغرافیایی و اقتصادی مؤثر در ایجاد همگرایی اقدام به تأسیس سازمان‌ها و اتحادیه‌های منطقه‌ای و

فرامنطقه‌ای نمودند. (صفوی، ۱۳۸۷: ۱۷۹) از مهم‌ترین اندیشمندانی که نظریات آنها در ایجاد موج نهادگرایی در جهان اسلام حائز اهمیت است، می‌توان به «عبدالرزاق احمد السنهوری» اشاره کرد. جایگاه اندیشه‌های سنهوری در ایجاد این موج فکری به‌گونه‌ای است که برخی معتقدند زمینه فکری ایجاد «سازمان کنفرانس اسلامی» توسط سنهوری ایجاد شده است. (الشای، ۱۳۷۷: ۱۶۲) در این موج فکری علاوه بر سنهوری اندیشه «محمدضیاءالدین الریس» نیز قابل توجه است که به اختصار به آن پرداخته خواهد شد.

۲-۳-۱- وحدت جهان اسلام در اندیشه عبدالرزاق احمد السنهوری

در اندیشه سنهوری نیز خلیفه واحد برای تحقق وحدت جهان اسلام دارای جایگاه برجسته‌ای می‌باشد. با این حال، از آنجا که برای سنهوری اصل وحدت مهم است؛ وحدت در شکل دولت مرکزی واحد، تبدیل به یک قاعده جامد (غیر منعطف) نشده و او معتقد است که با توجه به مقتضیات زمان و شرایط متحول جهان اسلام تعدیل این شکل از وحدت واجب است. (سنهوری، ۱۹۹۳: ۱۴۶) همچنین سنهوری بر آن است که «وحدت اسلامی با یک اسلام افراطی و در قالب یک دولت انعطاف‌ناپذیر مرکزی اکنون غیرممکن است و ایده تشکیل «جامعه ملل شرق» می‌تواند با توجه به لزوم آشتی بین روندهای در حال ظهور ناسیونالیسم درجه‌ای از وحدت را در میان ملت‌های مسلمان ایجاد نماید» (سنهوری، ۱۹۹۳: ۳۲۱) وی معتقد است چیزی که در حال حاضر حائز اهمیت می‌باشد، این است که با همکاری، بر نزاع‌های قومی که در بعضی از سرزمین‌های اسلامی رو به تزاید می‌باشد، فائق آییم و لذا بر ما واجب است که راه‌حلی بیابیم که بتواند ضامن شکلی از وحدت بین ملت‌های مسلمان باشد، در عین حالی که هر سرزمین حاکمیت کامل خود را دارا است. به این طریق به شکلی متین، نزاع‌های قومی مهار می‌شود تا در آینده در حرکت به سوی تکوین جامعه جهانی در حلقه جامعه ملت‌های شرقی (مسلمان) توفیق یابیم. (سنهوری، ۱۹۹۳: ۳۰۹-۳۰۸)

سنهوری با تطبیق مقدمات شریعت و استفاده از اصول اسلامی به دنبال ایجاد یک نظم حقوقی اسلامی میان ملل اسلامی در قالب «جامعه ملل شرق» است (سنهوری، ۱۹۹۳: ۳۱۴). وی بدین منظور ذیل جامعه ملل خود دو هیأت را پیشنهاد می‌کند؛ نهادی دینی با عنوان «هیئت شئون دینی» و نهادی سیاسی با عنوان «جامعه الشعوب الشرقيه». این دو

نهاد علاوه بر اینکه جایگزینی موقت برای «خلافت کامله» هستند، متضمن وحدت جهان اسلام در سطحی گسترده نیز خواهند بود. ساختار دینی که سنه‌پوری پیشنهاد می‌کند دارای سه عنصر اساسی خلیفه، مجمع عمومی و مجلس اعلاء (شورای عالی) است. خلیفه ریاست این ساختار را بر عهده دارد و با معرفی هیئت مؤسسان که منتخب مجمع عمومی است، انتخاب می‌شود. در اینجا خلیفه رئیس اعلا‌ی این هیئت در جهان اسلام بوده و سلطه‌اش را طبق قانون اعمال می‌کند؛ با این وجود تا زمانی که ساختار سیاسی (جامعه ملل شرق) کامل نشود ریاست او غیر کامل و ناقص است. مجمع عمومی نیز متشکل از نمایندگان تمام دولت‌ها و جمعیت‌های اسلامی است که هر یک تعدادی نماینده با توجه به اهمیتشان در آن دارند. این نمایندگان مجمع عمومی را به ریاست خلیفه یا نماینده او تشکیل می‌دهند. مجمع عمومی بررسی گزارشات سالیانه از فعالیت‌ها و درخواست‌های تقدیم شده از سوی مجلس اعلا را بر عهده دارد. در مجلس اعلا نیز تمامی دولت‌ها و جمعیت‌های اسلامی نماینده یا نمایندگانی دارند که در خلال هر سال چند مرتبه در مقرّ هیئت و تحت ریاست خلیفه تشکیل جلسه می‌دهد. (سنه‌پوری، ۱۹۹۳: ۳۱۳-۳۱۰) به نظر سنه‌پوری ماحصل اساسی این مجلس همراهی و تمکین از خلیفه در صلاحیت‌های مذهبی او و همراهی او به کمک شورا است که می‌توان از آن تعبیر به هم‌اندیشی و شورای عام برای جهان اسلام کرد. به این ترتیب این مجلس در آینده ضامن همکاری بین کلیه سرزمین‌های اسلامی خواهد بود و این خلافت به‌عنوان ساختار عملی مفیدی می‌تواند جوامع اسلامی پراکنده در سرزمین‌های بیگانه را جمع کند و ملت‌های مستقل با محوریت وحدت دینی به صورت امتی واحد در خواهند آمد و خلافت پس از آن تنها یک شکل و علاقه تاریخی نخواهد بود. سنه‌پوری معتقد است که پشتوانه این ساختار باید یک وجوب شرعی باشد که تمام دولت‌ها بدان قائل باشند. این هیئت تنظیم امور بین‌المللی جهان اسلام و حمایت از مصالح دینی مسلمین را نیز بر عهده خواهد داشت. (سنه‌پوری، ۱۹۹۳: ۳۱۴-۳۱۱)

سنه‌پوری دو مرحله اساسی را برای تحقق وحدت اسلامی در شکل جامعه ملل شرق پیشنهاد می‌کند: مرحله علمی و مرحله سیاسی (سنه‌پوری، ۱۹۹۳: ۳۳۴). فرایند علمی که سنه‌پوری برای تحقق وحدت اسلامی مطرح می‌کند، عملکردی مشابه با «مدرسه

عالی» رشیدرضا و «جمعیت موحدین» کواکبی^۱ دارد. همچنین سنه‌پوری و رشیدرضا هر دو این رسالت را بر عهده یک حزب اصلاح‌طلب معتدل و فراگیر قرار می‌دهند. جامعه ملل اسلامی که سنه‌پوری مطرح می‌کند بر خلاف جمعیت یا سازمان ام‌القری کواکبی که یک سازمان بین‌المللی صرفاً دینی و غیردولتی است تبدیل به یک سازمان واجد هر دو شأن دینی و سیاسی گردیده تا بتواند ضمن احیای خلافت، وحدت دینی و سیاسی ملت و دولت‌های اسلامی را ایجاد نماید.

از میان سایر اندیشمندان مسلمان که نگاهی نهادگرا به وحدت جهان اسلام دارند، می‌توان به «محمدضیاءالدین الریس» اشاره کرد. به نظر محمدالریس نیز سازمان دولت‌های اسلامی اکنون می‌توانند جایگزین مقام خلافت در قرن‌های گذشته باشد. به نظر محمدالریس، همچنان که دولت‌های اسلامی، با تکیه بر شورا و مردم‌سالاری اسلامی دولت‌های ملی، مستقل و مشروع تأسیس می‌کنند، می‌توانند یک نظام شورایی نیز برای اداره منطقه‌ای جهان اسلام تأسیس نمایند که تمام کارکردها و وظایف خلافت را انجام دهد. (فیرحی، ۱۶۷: ۱۳۸۴) وی برای این منظور پیشنهاد می‌کند که دولت‌های اسلامی، سازمانی دائمی به نام «سازمان دولت‌های اسلامی» (منظمه الدول الاسلامیه) تأسیس کنند. (رک. الریس، ۱۹۷۶: ۳۶۳-۳۷۴) در اندیشه محمدالریس سازمان دولت‌های اسلامی یک سازمان بین‌المللی و دارای اقتدارات عالی است که امور آن با شورا و رهبری جمعی انجام می‌گیرد و بدون دخالت در مسائل ملی و منطقه‌ای کشورهای اسلامی، درباره مسائل مشترک و منافع جهان اسلام تصمیمات لازم را اخذ می‌کند.

۱- اندیشه مهم کواکبی در کتاب *ام‌القری*، مسئله بازگرداندن خلافت اسلامی به قوم عرب و ارائه طرحی برای اتحاد اسلامی است. در *ام‌القری* تشکیل دو جمعیت مطرح شده؛ نخست یک سازمان آموزشی برای تعلیم و تربیت مسلمانان به نام «جمعیه تعلیم الموحدین» است. این جمعیت به دنبال بر طرف کردن جهل در بین مسلمین، تنویر افکار از طریق آموزش و ایجاد شوق به پیشرفت است. این جمعیت در شئون سیاسی داخل نمی‌شود و وابسته یا مرتبط به حکومت خاصی نمی‌باشد. همچنین به هیچ مذهب مخصوصی از مذاهب اسلامی نیز منتسب نمی‌باشد. (کواکبی، ۱۴۰۲: ۱۹۱-۱۹۹) با این وجود این جمعیت مسائل سیاسی را نیز از نظر دور نداشته و در ماده ۴۴ اساسنامه آن آمده است که جمعیت بعد از سه سال از انعقادش باید بکوشد تا ملوک مسلمین و امراء آنها را قانع کند که کنگره‌ای رسمی در مکه مکرمه به منظور مذاکره در مورد سیاست‌های دینی (السیاسه الدینییه) منعقد کنند که ریاست آن را نماینده جوان‌ترین حکومت مسلمان بر عهده خواهد داشت. (کواکبی، ۱۴۰۲: ۲۰۹) به نظر می‌آید که این کنگره می‌بایست مقدمات تشکیل «جمعیه ام‌القری» را که جمعیت دومی است که در کتاب *ام‌القری* مطرح شده، ایجاد نماید.

۲-۴- موج مردم‌محور

هرچند ضرورت توجه به نقش مردم و نهضت‌های مردمی پیش از وقوع انقلاب اسلامی در ایران از سوی متفکران مسلمان مطرح گشته بود (رک: مودودی، ۱۴۰۸) اما با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به رهبری امام خمینی (ره)، جایگاه مردم و جنبش‌های مردمی برجستگی دو چندانی می‌یابد. متأثر از این رخداد، نقش و جایگاه مردم در حل مشکلات جهان اسلام برجسته می‌گردد به گونه‌ای که می‌توان یک نقطه عطف جدید و یک موج فکری جدید که وجه ممیزه آن توجه بیش از پیش به مردم (مسلمین)، لزوم بیداری اسلامی، تشکیل حکومت مردمی اسلامی و تقویت نقش جنبش‌های اسلامی است را ملاحظه نمود. این امر در موضوع وحدت جهان اسلام نیز قابل مشاهده است که نمونه برجسته آن را می‌توان در اندیشه امام خمینی (ره) رصد نمود.

۲-۴-۱- وحدت جهان اسلام در اندیشه امام خمینی (ره)

امام خمینی (ره) ملی‌گرایی و قومیت‌گرایی را از مشکلات جهان اسلام می‌دانستند و معتقد بودند قدرت‌های بزرگ استعماری به دست حکومت‌های فاسد، ملی‌گرایی را در بین مسلمین گسترش داده‌اند. ایشان می‌گویند: «آن چیز مهمی که دول اسلامی را بیچاره کرده است و از ظلّ قرآن کریم دارد دور می‌کند، آن قضیه نژاد بازی است». (امام خمینی، ۱۳۸۶ ج ۱: ۳۷۸) با این حال امام ضمن پذیرش و به رسمیت شناختن دول اسلامی و احترام به مرزهای کشورهای اسلامی می‌گویند:

«ما برای دفاع از اسلام و ممالک اسلامی و استقلال ممالک اسلامی در هر حال مهیا هستیم. برنامه ما برنامه اسلام است، وحدت کلمه مسلمین است، اتحاد ممالک اسلامی است، برادری با جمیع فرق مسلمین است در تمام نقاط عالم، هم پیمانی با تمام دول اسلامی است در سراسر جهان؛ مقابل صهیونیست، مقابل اسرائیل، مقابل دول استعمار طلب، مقابل کسانی که ذخایر این ملت فقیر را به رایگان می‌برند.» (امام خمینی، ۱۳۸۶ ج ۱: ۳۳۶)

به نظر ایشان:

«مسلمین باید باهم یکید واحد باشند، همید واحد علی من سواه، این‌ها باید

دست واحد باشند، یک باشند، خودشان را از هم جدا ندانند، مرزها را اسباب جدایی قلبها ندانند. مرزها جدا، قلبها باهم. مسلمین دارای قدرت بسیار هستند و دارای خزاین بسیار، اگر چنانچه باهم مجتمع بشوند، اگر چنانچه مسلمین باهم اتحاد پیدا کنند، با حفظ مرزهای خودشان، لکن قلبهایشان باهم متحد بشود... آمریکا نمی تواند خودنمایی کند.» (امام خمینی، ۱۳۸۶ ج ۱۷: ۲۲۳)

هرچند در اندیشه امام خمینی نقش مردم و بیداری اسلامی در غلبه بر مشکلات و تحقق وحدت اسلامی برجسته است با این وجود ایشان دولت‌های اسلامی را نیز از نظر دور نداشته‌اند و در این زمینه می‌فرمایند:

«دولت‌های اسلامی باید به منزله یک دولت باشند کانه یک جامعه هستند، یک پرچم دارند، یک کتاب دارند یک پیغمبر دارند، این‌ها همیشه باید باهم متحد باشند، باهم علاقه‌ای همه‌جانبه داشته باشند و اگر چنانچه این آمل حاصل بشود که بین دولت‌های اسلامی از همه جهات وحدت پیدا بشود، امید است که بر مشکلات خودشان غلبه کنند» (امام خمینی، ۱۳۸۶ ج ۶: ۱۲۵).

با این حال، امام به طور عمده از دولت‌های اسلامی زمانه مأیوس بوده و آنها را از موانع تحقق وحدت در جهان اسلام می‌دانستند لذا برای آنها نقش چندانی در تحقق وحدت اسلامی قائل نبودند. ایشان معتقدند که علت اختلاف دولت‌ها و سران کشورهای اسلامی آن است که اساساً این دولت‌ها اسلامی نیستند:

«دولت‌هایی که دولت‌های ممالک اسلامی، نه دولت‌های اسلامی، من نمی‌توانم بگویم دولت اسلامی، چطور من به دولت عراق بگویم دولت اسلامی، چطور من به دولت مصر بگویم دولت اسلامی؟ این دولت‌هایی که در ممالک اسلام هستند... این‌ها را می‌بینیم که بر ضد مسلمین عمل می‌کنند.» (امام خمینی، ۱۳۸۶ ج ۲۱: ۲۷۲)

بر این اساس ایشان راه‌حل نهایی تحقق وحدت اسلامی را بیداری و قیام مردم بر ضد دولت‌های ممالک اسلامی (که فاسد و غیر اسلامی هستند) و تشکیل دولت‌های اسلامی دانسته، چنین می‌گویند:

«تا ملت‌ها بیدار نشوند و این ریشه‌ها را نکنند و تا یک دولتی که دولت اسلامی باشد به تمام معنا، دولتی باشد که متعهد باشد به احکام اسلام، دولتی باشد که غرب‌زده نباشد، به اسلام گرایش داشته باشد، روی کار نیاید، ما باید باز هم از این گرفتاری‌ها داشته باشیم» (امام خمینی، ۱۳۸۶ ج ۱۲:۲۷۳).

امام برای تحقق این هدف به دانشمندان و علمای مسلمین توصیه می‌کنند که: «باید مردم را بیدار کنند.» (امام خمینی، ۱۳۸۶: ج ۱۳/۸۵) در اندیشه امام خمینی این بیداری محدود به کشورهای اسلامی نبود بلکه ایشان تمام ملل مستضعف جهان را خطاب قرار داده و وحدت کلمه را در سطح جهانی مطرح می‌کنند و معتقدند که هدف پیامبر اسلام این بوده است که در تمام دنیا وحدت کلمه ایجاد کنند:

«می‌خواست تمام ممالک دنیا را تحت یک کلمه توحید، تحت کلمه توحید تمام ربع مسکون را قرار بدهد منتهی اغراض سلاطین آن وقت از یک طرف، اغراض علمای نصاری و یهود و امثال ذالک از طرف دیگر سد شد، مانع شد از اینکه ایشان بتوانند آن کار را انجام بدهند.» (امام خمینی، ۱۳۸۶ ج: ۱۲۰) از اقداماتی که حضرت امام در راستای وحدت جهان اسلام و همبستگی ملل مسلمان مطرح می‌کنند طرح «روز قدس» و «هفته وحدت» است. همچنین امام خمینی حج ابراهیمی را «اجتماع معنوی مسلمین» و «یک مجلس عالی و کنگره اسلامی» دانسته می‌فرمایند:

«جهت سیاسی زیادی در اجتماعات، جماعات و جمعاعات و خصوصاً اجتماع گران‌بهای حج می‌باشد که از آن جمله اطلاع بر گرفتاری‌های اساسی و سیاسی اسلام و مسلمین است که با گردهمایی روحانیون و روشنفکران و متعهدان زائر بیت‌الله الحرام ممکن است طرح و با مشورت از راه‌حل‌ها مطلع و در بازگشت به کشورهای اسلامی در مجتمع‌های عمومی گزارش داده و در رفع آنها کوشا شوند و از جمله وظایف در این اجتماع عظیم دعوت مردم و جوامع اسلامی به وحدت کلمه و رفع اختلافات بین طبقات مسلمین است که خطبا و گویندگان و نویسندگان، در این امر حیاتی اقدام نمایند و کوشش کنند در به وجود آوردن جبهه مستضعفین که با وحدت جبهه و وحدت کلمه و شعار لا اله الا الله از تحت اسارت قدرتهای شیطانی اجانب و استعمار و

استثمارگران بیرون آیند و با اخوت اسلامی بر مشکلات غلبه کنند.» (امام

خمینی، ۱۳۸۶، ج ۹/۲۲۳)

امام خمینی در فتاوا و احکامشان نیز که مربوط به مذاهب اسلامی و روابط شیعه و سنی است، همواره به تقرب و همبستگی مذاهب و پیروان آنها توجه داشته‌اند که از جمله مهم‌ترین آنها «تقیه مداراتی» و یا تکلیف ایشان به شرکت شیعیان در نماز جماعت اهل سنت به هنگام حج است. (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۱۵)

براساس آنچه گفته شد در اندیشه امام خمینی، وحدت جهان اسلام زمانی میسر است که ملل مسلمان بیدار شده و با قیام بر ضد دولت‌های فاسد، آن‌ها را سرنگون و دولت‌های اسلامی را مستقر کنند آنگاه این دولت‌های اسلامی با وحدت کلمه می‌توانند مقدمات شکل‌گیری وحدت دولت‌های اسلامی را فراهم کنند. ایشان برای تحقق این امر، اشغال فلسطین را به‌عنوان محور بیداری و قیام‌های مردمی بر ضد دولت‌های فاسد و غرب استعمارگر قرار دادند و سعی نمودند با محور قراردادن این مشکل که برای کل جهان اسلام حائز اهمیت است، هدف واحدی را تعریف نمایند تا بر مبنای این هدف واحد ملل اسلامی متحد شوند. همچنین ایشان برای رفع موانع پیش روی، با اعلام هفته وحدت و صدور فتاوی‌ای که موجب کاهش اختلافات مذهبی بود سعی کردند تا ملل اسلامی و فرق مختلف اسلامی را به یکدیگر نزدیک سازند و با استفاده از فرصت‌هایی چون حج ابراهیمی سعی کردند بیداری امت اسلامی را محقق سازند. فراتر از اینها ایشان با طرح حزب جهانی مستضعفین بر آن بودند که جبهه واحد جهانی بر ضد استکبار ایجاد نمایند. به این ترتیب برخلاف سیدجمال که در ابتدا سعی داشت وحدت جهان اسلام را با بازسازی خلافت عثمانی محقق سازد و برخلاف اقبال که نگرش عمدتاً نرم‌افزارانه و فکری و فلسفی به راه‌های وحدت داشت و یا برخلاف سنه‌وری که با پذیرش دولت‌های حاکم بر جهان اسلام به فکر ایجاد نهادهای وحدت‌بخش بین‌الدولی بودند و نگاهی نهادگرایانه به مقوله وحدت داشتند، امام خمینی نگاهی مردم‌گرا و در عین حال عمل‌گرایانه به مقوله وحدت دارند و ابتدا به دنبال شکل‌گیری وحدت امت اسلامی و شکل‌گیری جنبش‌های اسلامی و مردمی به‌عنوان مقدمه وحدت اسلامی بودند.

۲-۵- موج تمدن محور

برجسته شدن مسائل فرهنگی و اجتماعی در ذهن اندیشمندان مسلمان موجب گشته است که به مسائل جهان اسلام نیز از این منظر توجه شده و دیدگاه‌هایی همچون «وحدت فرهنگی»^۱ و «وحدت تعایشی»^۲ مطرح گردند. در این میان موج تمدن محوری متأثر از نگاه تمدنی به مسائل جامعه اسلامی شکل گرفته است. هر چند زمینه‌های ایجاد این موج فکری را می‌توان در اندیشه‌های متفکرانی چون «مالک بن نبی» و «طه جابر العلوانی» ملاحظه نمود با این وجود حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نقش برجسته‌ای در پیشبرد و ایجاد این موج فکری ایفاء نموده‌اند. بن نبی مشکلات جهان اسلام را مشکلاتی تمدنی می‌داند و در سلسله کتاب‌های خود با عنوان «مشکلات الحضاره» به تبیین این موضوع در سه محور «مشکلات فکری»، «مشکلات فرهنگی» و «شبکه روابط اجتماعی» در جهان اسلام پرداخت (بن نبی، ۱۳۵۹: ۱۱۴-۱۴۰). به اعتقاد علوانی نیز جهان اسلام «از بحران عقب‌ماندگی دوگانه، یعنی عقب‌ماندگی فکری و معرفتی و عقب‌ماندگی تمدنی رنج می‌برد» (علوانی، ۱۳۷۷: ۲۸) بر این اساس موج فکری جدیدی در موضوع وحدت جهان اسلام قابل تصور است که به وحدت، نگاهی تمدنی و علم محور دارد. با توجه به نقش برجسته حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به‌عنوان رهبر انقلاب اسلامی ایران در تداوم و پیشبرد این موج فکری به بررسی این موضوع در اندیشه ایشان خواهیم پرداخت.

۱- حسن حنفی معتقد است که وحدت امت اسلامی لزوماً به معنای وحدت سیاسی نیست، بلکه وحدت اهداف و منافع مشترک و هماهنگی و همکاری و حمایت از استقلال و توازن در نظام جهان است. به نظر او «گویا راه‌حل‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی سهم بسیار اندکی در باز کردن این گره دارند. تنها وجدان و تاریخ، فرهنگ و دغدغه مشترک و امید به آینده دور باقی می‌ماند. ملت شاید در عرصه نظامی شکست بخورد و در اقتصاد و سیاست ناتوان شود، اما هنوز در فرهنگ و ادبیات ایستاده است و در شعر و هنرهای نوشتاری و حتی در هنرهایی چون هنرهای تجسمی نوآوری می‌کند.» حنفی معتقد است که: «منبع اولیه فرهنگ مشترک، توحید است که تنها یک اعتقاد نیست، بلکه شعار امت اسلامی نیز هست. توحید در میان تمام ملت‌ها و فرهنگ‌ها و در تمام کشورها و فرقه‌ها یک باور است. تأثیر توحید بر وحدت فرد و وحدت گروه و وحدت کشورها و وحدت امت و وحدت انسانیت است.» (حنفی، ۱۳۸۷: ۲۶)

۲- احمد مبلغی دعوت به وحدت سیاسی را در حال حاضر باعث عمیق‌تر شدن سطح اختلافات دانسته و بر نوعی «وحدت اجتماعی» تأکید می‌کند و معتقد است: «مناسبت‌ترین، بهترین و پسندیده‌ترین صفت برای وحدت اسلامی وحدت مناسباتی یا تعایشی (وحدت همزیستانه) است». به نظر او امت اسلامی باید در چهار امر با یکدیگر در ارتباط تنگاتنگ مثبت و فعالی باشند که این چهار امر عبارتند از اینکه تفاهم بکنند، تعاضل بکنند، تعامل بکنند و (اخلاق‌ورزی و محبت‌ورزی نسبت به هم) داشته باشند. (مبلغی، بی تا) و (<http://fa.shafaqna.com/news/32965>)

۲-۵-۱- وحدت جهان اسلام در اندیشه حضرت آیت الله خامنه‌ای

حضرت آیت الله خامنه‌ای حضور دولت‌های متعدد اسلامی را در عرصه مناسبات جهان اسلام به رسمیت شناخته‌اند با این وجود در صدند در میان مدت با استفاده از ظرفیت ساختارهای نوین همچون «سازمان همکاری‌های اسلامی» و «تقریب بین مذاهب اسلامی»^۱ به تفرقه موجود در جهان اسلام سامان دهند و بر این اساس ایده «انسجام اسلامی» را مطرح نموده‌اند. با این وجود به نظر می‌رسد از منظر ایشان در بلند مدت و در نهایت، تحقق تمدن نوین اسلامی است که جهان اسلام را به یک وحدت تمدنی خواهد رساند و در این مسیر سه راهبرد: بیداری اسلامی، انسجام اسلامی و اسلامی‌سازی علم (علوم انسانی اسلامی) قابل توجه است (هرچند راهبرد میان مدت ایشان با نهادگرایان دارای قرابت است اما چشم‌انداز بلندمدت و نهایی ایشان در دوران غیبت، دارای وجوه تمایز اساسی با نهادگرایان است لذا لازم است اندیشه ایشان را متمایز از نهادگرایان دانست). ایده انسجام اسلامی به‌عنوان راهبردی کوتاه مدت برای حل مشکلات پیش روی جهان اسلام و ایده تمدن نوین اسلامی به‌عنوان چشم‌اندازی بلند مدت در این مسیر نقش ایفا می‌کنند. ایشان تمدن اسلامی را افق آینده پیش روی جهان اسلام می‌دانند و تا آن زمان و با توجه به مقتضیات زمانه ایده «انسجام اسلامی» و به کارگیری سازمان‌های بین‌المللی را برای کاهش تفرقه در جهان اسلام مطرح می‌نمایند در تبیین ایده انسجام اسلامی می‌گویند: «انسجام اسلامی یعنی کشورهای مسلمان قدر امت بزرگ اسلامی را بدانند. ما از تکه تکه شدن سودی نمی‌بریم. ما از دشمنی با یکدیگر سودی نمی‌بریم. ما از تشدید اختلافات قومی، فرقه‌ای، شیعه و سنی، عرب و عجم سودی نمی‌بریم. امت اسلامی یک مجموعه‌ی عظیم است با امکانات بسیار، با سرمایه‌های بسیار؛ اما دنیای غرب ما را تکه‌پاره کرده است، ما را در مقابل هم قرار داده است. قومیت‌های ما را سلاحی برای برخورد با برادران مسلمان قرار داده است و ما هم نادانسته و جاهلانه، این توطئه و این ترفند را پذیرفتیم و

۱- بر اساس اندیشه‌ها و اقدامات افرادی همچون شیخ عبدالکریم زنجانی و محمدتقی قمی و برخی از اندیشمندان جامعه الازهر مصر همچون شیخ مصطفی المرآغی رئیس الازهر، شیخ مصطفی عبدالرزاق و شیخ محمد شلتوت «دارالتقریب بین المذاهب اسلامیة» در سال ۱۹۴۷ م. تشکیل شد. (رک: زنجانی، ۱۳۸۱) در سال ۱۳۶۹ هجری شمسی «مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی» به منظور پی‌گیری اهداف نهاد فوق در ایران تأسیس گردید.

در این دام قرار گرفتیم. باید به خود بیاییم». (خامنه‌ای، ۱۳۸۶)

آیت‌الله خامنه‌ای در تبیین نقش سازمان کنفرانس اسلامی در تحقق وحدت و انسجام اسلامی و قدرت یابی جهان اسلامی در عرصه بین‌المللی نیز می‌گوید:

«سازمان کنفرانس اسلامی می‌تواند مظهر اتحاد حقیقی کشورهای مسلمان در مسائل و منافع مشترک آنان باشد. به نام اعضای خود سخن بگوید و مطالبه و اقدام کند و قدرت مالی و اقتصادی و سیاسی آنان را پشت سر خود داشته باشد. میان اعضای خود، رابط حل مشکلات باشد... [کنفرانس اسلامی] باید بتواند پارلمان بین‌المجالس اسلامی را تأسیس کند، بازار مشترک اسلامی را از صورت یک آرزوی دور، به یک واقعیت تبدیل کند، دیوان داوری اسلامی را پی‌ریزی کند و بالاخره به نمایندگی از پنجاه و پنج کشور اسلامی و یک میلیارد و چند صد میلیون نفوس، یکی از اعضای ثابت شورای سازمان ملل متحد باشد و تا وقتی حق و تو باقی است، ششمین عضو دارای حق و تو در آن شور باشد» (خامنه‌ای، ۱۳۷۶)

همان‌طور که از جملات فوق نیز قابل مشاهده است ایشان ضمن داشتن نگاهی آرمان‌گرایانه به موضوع وحدت اسلامی با توجه به واقعیت‌های پیش‌روی جهان اسلام در صددند از ساختارهای نوین و نظریه‌های همگرایی نیز بدین منظور بهره‌گیرند؛ لذا به نقش سازمان کنفرانس اسلامی توجه نموده و به دنبال کاهش اختلافات مذهبی و انسجام جهان اسلام هستند.

آیت‌الله خامنه‌ای «ایجاد تمدن درخشان اسلامی» را چشم‌انداز پیش‌روی جهان اسلام در آینده معرفی کرده و می‌گویند:

«امت اسلامی با همه‌ی ابعاض خود در قالب ملت‌ها و کشورها، باید به جایگاه تمدنی مطلوب قرآن دست یابد. شاخصه‌ی اصلی و عمومی این تمدن، بهره‌مندی انسان‌ها از همه‌ی ظرفیت‌های مادی و معنوی‌ای است که خداوند برای تأمین سعادت و تعالی آنان، در عالم طبیعت و در وجود خود آنان تعبیه کرده است. آرایش ظاهری این تمدن را در حکومت مردمی، در قوانین برگرفته از قرآن، در اجتهاد و پاسخگویی به نیازهای نوبه‌نوی بشر، در پرهیز از تحجر و ارتجاع و نیز بدعت و التقاط، در ایجاد رفاه و ثروت عمومی، در

استقرار عدالت، در خلاص شدن از اقتصاد مبتنی بر ویژه‌خواری و ربا و تکاثر، در گسترش اخلاق انسانی، در دفاع از مظلومان عالم و در تلاش و کار و ابتکار، می‌توان و باید مشاهده کرد. نگاه اجتهادی و عالمانه به عرصه‌های گوناگون، از علوم انسانی تا نظام تعلیم و تربیت رسمی و از اقتصاد و بانکداری تا تولید فنی و فناوری و از رسانه‌های مدرن تا هنر و سینما و تا روابط بین‌الملل و غیره و غیره، همه از لوازم این تمدن‌سازی است.» (خامنه‌ای، ۱۳۹۲)

آیت‌الله خامنه‌ای در تبیین نحوه شکل‌گیری تمدن فراگیر و بین‌المللی اسلامی و به عبارتی دیگر «دنیای اسلامی» می‌گویند: «ما یک انقلاب اسلامی داشتیم، بعد نظام اسلامی تشکیل دادیم، مرحله‌ی بعد تشکیل دولت اسلامی است، مرحله‌ی بعد تشکیل کشور اسلامی است، مرحله‌ی بعد تشکیل تمدن بین‌الملل اسلامی است.» (خامنه‌ای، ۱۳۸۳)

پیرامون جایگاه تولید علوم انسانی اسلامی در تحقق وحدت تمدنی جهان اسلام می‌بایست بدین نکته توجه نمود که در اندیشه تمدن‌گرایان تولید اندیشه نوین دینی، تولید علوم انسانی اسلامی و یا اسلامی‌سازی معرفت یکی از بایسته‌های اساسی در ساخت تمدن اسلامی است. اهمیت این بایسته در آن است که از منظر تمدن‌گرایان اساساً بحران در اندیشه و فکر اسلامی و ورود افکار غربی منجر به عقب‌ماندگی و در خواب فرورفتن جهان اسلام گردیده و علوم انسانی در این امر تأثیر دو چندان را بر جای نهاده است. در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای «کلید تمدن‌سازی» علم و «بر اثر علم، فناوری است» چراکه علم «مولد قدرت و ثروت» (خامنه‌ای، ۱۳۸۹: ۲۳-۱۵) است و «ملتی که علم ندارد، محکوم به عقب‌ماندگی و ذلت و بارکشی و بد اخلاقی و دون و فرودستی در معادلات جهانی است.» (خامنه‌ای، ۱۳۸۹: ۳) ایشان معتقدند که لازمه پیشرفت علمی تمدن‌ساز، «جهاد علمی» و ایجاد یک «نهضت نرم‌افزاری تولید علم» (خامنه‌ای، ۱۳۸۹: ۱۶۷) است.

بررسی تمدن‌های شکل‌گرفته در جهان نیز مبین آن است که هر تمدنی مبتنی بر یک هویت جمعی شکل‌گرفته و این هویت نیز خود متأثر از دو عامل اساسی جهان‌بینی و علم شکل‌یافته است. این جهان‌بینی و عقلانیت خاص با تولید هنجارهای متناسب، مبادی شکل‌گیری تمدنی خاص را فراهم ساخته‌اند. جهان‌بینی و عقلانیت هر تمدنی به خودآگاهی تمدنی منجر می‌شود و این خودآگاهی به «وحدت تمدنی» می‌انجامد. در این وحدت تمدنی هر چند ممکن است

دولت‌های مستقل و متعدد وجود داشته باشند اما خودآگاهی و هویت مشترک درون تمدنی به این دولت‌ها وحدت و انسجام می‌دهد به گونه‌ای که در قالب یک کل ظاهر می‌گردند. بر همین اساس همان‌طور که علم مدرن غربی مبنایی برای شکل‌گیری تمدن مدرن غربی در شکل واحد و در گستره وسیع جهانی بوده است، علم اسلامی نیز می‌تواند مبنایی برای شکل‌گیری یک تمدن واحد در گستره وسیع جهان اسلام باشد؛ لذا اسلامی‌سازی علم که دارای ماهیتی معرفتی و کارکردی است، یکی از راهبردهای مناسب برای نیل به چشم‌انداز «وحدت تمدنی جهان اسلام» می‌باشد. براین اساس می‌توان با تمرکز بر کارکرد تولید علم در جهان اسلام، تولید علم اسلامی (اسلامی‌سازی علم) را محور همکاری‌های متفکران، سازمان‌ها و دولت‌های اسلامی قرار داد و اسلامی‌سازی علم و تولید علم اسلامی را به عاملی برای همگرایی و انسجام جهان اسلام در قالب یک هویت مشترک بین‌المللی تبدیل نمود.

جمع‌بندی

پایش روند فکری وحدت جهان اسلام در اندیشه متفکران مسلمان نشان می‌دهد که ضمن وجود مبنای ارزشی خاص، چند نقطه عطف و به عبارتی دیگر چند موج فکری که متأثر از سایر عوامل بخصوص عامل سیاسی شکل گرفته‌اند، وجود دارد. این امر مبین تأثیر مقتضیات زمانه بر درک و یا ترسیم چشم‌انداز مطلوب و همچنین راهبردهای مناسب برای تحقق ارزش‌های مطلوب در اندیشه متفکران مسلمان است. همچنین این پایش نشان می‌دهد که با گذشت زمان بر نقش مردم و مسائل فرهنگی و اجتماعی در تحقق وحدت جهان اسلام افزوده شده است. هر چند موضوع خلافت یا رهبری واحد در جهان اسلام در طول زمان به‌عنوان یک عامل ارزشی اساسی همواره مورد توجه متفکران مسلمان بوده است با این وجود متأثر از پیشران‌ها و عوامل مؤثر در هر دوره نظرات جایگزینی مطرح گشته و یا با برخی اصلاحات این مبنای ارزشی مجدداً بازسازی گشته و لذا چند موج فکری در این زمینه پدیدار شده است. در موج فکری اول با تأکید بر جایگاه خلافت در وحدت جهان اسلام بر بازسازی نظام خلافت بر مبنایی شورایی و یا شورای اهل حل و عقد تأکید می‌شود. در موج دوم، متأثر از عامل سیاسی و روند استقلال‌طلبی و ملی‌گرایی، ضمن ارج نهادن بر جایگاه خلافت عملاً خلافت نظامی خاتمه یافته تلقی شده بر تقدم تشکیل دولت‌های مستقل بر وحدت جهان اسلام تأکید می‌شود. در موج فکری سوم که

می‌توان آن را متأثر از عامل سیاسی نهادگرایی دانست ضمن توجه به نقش خلافت، بر محوریت سازمان‌ها و نهادها تأکید می‌گردد. در موج چهارم که متأثر از انقلاب اسلامی شکل گرفت نقش مردم، نهضت‌ها و حکومت‌های مردمی و اسلامی و وحدت جبهه‌ای امت اسلامی در مقابل مستکبرین در تحقق وحدت جهان اسلام برجسته گردیده است. موج دیگر فکری که می‌تواند در آینده برجسته گردد متأثر از نگاه تمدنی به مسائل جهان اسلام در حال طرح شدن است. در این موج فکری ضمن تأکید بر استفاده از تجارب امواج گذشته، وحدت جهان اسلام در قالب شکل‌گیری یک تمدن اسلامی و به عبارتی دیگر یک وحدت تمدنی مطرح می‌گردد.

در این مقاله از میان شش عامل مؤثر در تحلیل روند وحدت جهان اسلام به طور عمده بر عامل ارزشی و همچنین عامل سیاسی در اندیشه متفکران مسلمان پرداخته شد. به منظور تحلیل روند وحدت جهان اسلام ضروری است که سایر عوامل مورد توجه و بررسی قرار گیرد تا بتوان به تحلیل دقیق و جامع این روند پرداخت. از این میان با توجه به نقش روز افزون فناوری به‌ویژه فناوری‌های ارتباطی مباحثی همچون وحدت مجازی (وحدت مبتنی بر شبکه مجازی ارتباطات) حائز اهمیت می‌باشد. با توجه رشد توانمندی فردی و نقش دنیای غیردولتی در جهان شبکه‌ای کنونی به نظر می‌رسد در آینده شاهد نقش آفرینی بیشتر فرهنگ، ارتباطات مجازی، جنبش‌های شبکه‌ای و نهادهای غیردولتی در موضوع وحدت جهان اسلام باشیم. در این میان برخی روندهای مزاحم همچون روند ایجاد شکاف میان مسلمانان عرب و غیرعرب، روند نقش آفرینی دولت‌های سکولار در جهان اسلام، گسترش گرایش‌های مذهبی افراطی به‌ویژه در جوامع قبیله‌ای و خانوادگی از موانع پیش‌روی وحدت جهان اسلام می‌باشند که نیاز است مورد توجه محققین قرار گیرد.

منابع:

- اسدآبادی، سیدجمال‌الدین. (بی‌تا) *عروه الوثقی*، جلد ۱، ترجمه زین‌العابدین کاظمی خلخالی، انتشارات حجر.
- اقبال لاهوری، محمد. (بی‌تا) *احیای فکر دینی در اسلام*، ترجمه احمدآرام، نشریه موسسه فرهنگی منطقه، شماره یک.
- بن‌نی، مالک. (۱۳۵۹) شبکه روابط اجتماعی، ترجمه: جواد صالحی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم. (۱۳۶۳) *رسالت انقلاب اسلامی ایران در توحید کلمه*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- (شورای اطلاعات ملی امریکا). (۲۰۱۲) *روندهای جهانی تا سال ۲۰۳۰: جهان‌های جایگزین*، ترجمه: جعفر خیرخواهان، انتشارات. قابل‌دستیابی در: <https://www.dni.gov/index.php/about/> و http://iranasef.org/pdf/articles/21_organization/global-trends-2030
- پدرام، عبدالرحیم، جلالی‌وند، عباس. (۱۳۹۰) *آشنایی با آینده پژوهی*، تهران: مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری‌های دفاعی.
- پدرام، عبدالرحیم، طبائیان، سیدکمال. (۱۳۹۲) *روندهای حاکم بر آینده جهان اسلام*، فصلنامه‌ی مطالعات سیاسی جهان اسلام، شماره ۵ و ۶.
- حائری، عبدالهادی. (۱۳۶۴) *تشیع و مشروطیت*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- حنفی، حسن. (۱۳۸۷) *وحدت فرهنگی جهان اسلام*، ترجمه: مهدی روانی، نگاه حوزه، قم: دفتر تبلیغات اسلامی. شماره ۲۴۲.
- خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۸۶) *بیانات در دیدار کارگزاران نظام در سالروز مبعث*، <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3396>
- _____ (۱۳۸۹) *منشور فرهنگی انقلاب اسلامی*، جلد ۱، تهران: دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی. جلد ۱
- _____ (۱۳۷۶) *بیانات در آغاز هشتمین اجلاس سران کشورهای اسلامی*، <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2863>
- _____ (۱۳۸۳) *بیانات در دیدار کارگزاران نظام*، <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3256>
- _____ (۱۳۹۲) *بیانات در اجلاس جهانی علما و بیداری اسلامی*، <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=22405>
- خمینی، روح‌الله. (۱۳۸۶) *صحیفه امام*، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- رشتیا، سید قاسم. (۱۳۵۵) *سیدجمال‌الدین افغانی و افغانستان*، کابل: موسسه انتشاراتی بیهقی.
- رشیدرضا، محمد. (۱۹۹۶) *الخلافة و سلطه الامه*، در مجموعه: وجیه کوثرانی، الدوله والخلافة فی

- الخطاب العربی، بیروت: دارالطلیعه.
- الریس، محمد ضیاء الدین. (۱۹۷۶) *الاسلام و الخلافه فی عصر الحدیث* «نقد کتاب الإسلام وأصول الحكم»، قاهره: دار التراث.
- زنجانی، عبدالکریم. (۱۳۸۱) *الوحده الاسلامیه* (یگانگی مسلمین یا هم‌آهنگی مذاهب اسلامی)، ترجمه و تنظیم: عطامحمد سردارنیا، نجف: چاپخانه قضاء.
- السنهوری، عبدالرزاق احمد. (۱۹۹۳) *فقه الخلافه و تطورها لتصبح عصبه امم شرقیه* (ترجمه نظریه الخلافه الجدیده)، الطبع الثانیه، قاهره: الهیئه المصریه العامه للکتاب.
- سیدقطب. (۱۳۷۱) *نامه شهید سیدقطب تقدیم به آیت الله کاشانی*، مجله تاریخ و فرهنگ معاصر، شماره ۶.
- سیدقطب. (۱۳۷۷) *آینده در قلمرو اسلام*، ترجمه: سیدعلی خامنه‌ای، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- سیدقطب. (الف) (۱۴۱۵) *نحو مجتمع اسلامی*، دارلشروق، بیروت.
- سیدقطب. (ب) (۱۴۱۵) *معالم فی الطریق*، دارلشروق، بیروت.
- صفوی، سیدیحیی. (۱۳۸۷) *وحدت جهان اسلام: چشم‌انداز آینده*، تهران: نشر شکب.
- الریس، محمد ضیاء الدین. (۱۹۷۶) *الاسلام و الخلافه فی عصر الحدیث* «نقد کتاب الإسلام وأصول الحكم»، قاهره: دار التراث.
- علوانی، طه جابر. (۱۳۷۷) *اصلاح تفکر اسلامی*، ترجمه محمود شمس (ماشاءالله شمس الواعظین)، تهران: نشر قطره.
- عنایت، حمید. (۱۳۷۲) *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: انتشارات خوارزمی.
- _____ (۱۳۸۹) *سیری در اندیشه سیاسی عرب*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- عنایت‌الله، سهیل. (۱۹۹۶) *آینده‌های دنیای اسلام: سه سناریوی متفاوت*، قابل دسترسی در: <http://iranasef.org/pdf/articles/301.pdf>
- فیرحی، داود. (۱۳۸۴) *نظام سیاسی و دولت در اسلام*، تهران: انتشارات سمت.
- کواکبی، عبدالرحمن. (۱۴۰۲) *ام‌القری، بیروت: دارالرائد العربی.*
- لاریجانی، محمد جواد. (۱۳۷۵) *حکومت اسلامی و مرزهای سیاسی*، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۲، قم.
- مبلغی، احمد. (بی تا) *نظریه هم‌زیستی در دین اسلام*، قم: واحد فرهنگی و آموزش اتحادیه بین‌المللی امت واحده. قابل دستیابی در: <http://okhowah.com/file/5/attach201404188301270210635.pdf>
- الشاوی، توفیق محمد. (۱۳۷۷) *گفتگو با دکتر توفیق محمد الشاوی*، فصلنامه حکومت اسلامی، سال سوم، شماره پیاپی ۱۰.

- محیط طباطبائی، محمد. (۱۳۶۰) *سید جمال‌الدین و وحدت اسلامی*، در کتاب *مشعل اتحاد*، موسسه انجام کتاب.
- منزوی، مسعود، سرجه پیمان، علی آقا. (۱۳۸۶)، *محیط‌شناسی راهبردی بر اساس روش تحلیل روند و مدل V(STEEP)*، ماهنامه نگرش راهبردی، شماره ۸۵ و ۸۶، آذر و دی ۱۳۸۶.
- موثقی، سیداحمد. (۱۳۷۱) *استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی اسلام*، ج ۱، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- مودودی، ابوالاعلی. (۱۴۰۸) *منهاج الانقلاب الاسلامی*، جده: الدار السعودیه للنشر و التوزیع.

Archive of SID